

## واره

گمنام و بی‌آوازه با صدنام و آوازه  
«رساله‌ای در باب تاریخ نوعی تعاونی کهن و زنانه»

---

---

### مرتضی فرهادی

#### تعریف «واره» (Vare)

«واره» یا «شیرواره» نوعی «تعاونی سنتی» است که محور اصلی آن «همیاری» است. گرچه گونه‌های دیگری از «یاریگری» نیز در آن جریان دارد. «واره» با نامهای گوناگون، در گذشته در اکثر روستاها و ایلات و حتی شهرهای ایران وجود داشت و هنوز نیز در بسیاری از مناطق روستایی و ایلی وجود دارد.<sup>۱</sup> هر «واره» دارای یک «سرواره» و تعدادی اعضاء («همواره») با حقوق و وظایف مشخص است، این عده طبق ملاکها و معیارهای خاصی که برخی از این ملاکها اقتصادی و برخی دیگر غیر اقتصادی هستند، یکدیگر را را حداقل برای یک دوره شیردهی گوسفندان در واره‌های گوسفندی و یک سال برای واره‌های گاوی برمی‌گزینند. «هموارگان» (اعضاء واره) به نسبت میزان شیر دامهایشان، شیر چند روز خود را به یکی از اعضاء قرض می‌دهند و در روزها و هفته‌های بعد، به تریبی خاص، شیرهای وام داده شده

را بازپس می‌گیرند. در واره نیز مانند هر گروه مستشکل، ارزشها و هنجارهایی وجود دارد که «هموارگان» آنها را به‌دقت رعایت کنند. به‌طور خلاصه می‌توان گفت:

«واره» سازمانی نهادی شده، گسترش یافته و زنانه در اغلب مناطق و در میان اقوام مختلف ایرانی است، که کارکردهای نهان و نمایان و مرکب دارد، به‌نظر می‌رسد واره از متلاشی شدن برخی اشکال تعاونی کهنه‌تر زاده شده است و برای افزایش سودمندی دامداری معیشتی و نیمه معیشتی برای تولید فرآورده‌های شیری (کافی کردن میزان شیر و نیروی کار و صرفه‌جویی در این دو عامل) و به‌دلیل ماهیت شیمیائی<sup>۲</sup> و تقدس فرهنگی شیر و برخی نیازهای اجتماعی- روانی تا به‌امروزه تداوم یافته است.<sup>۳</sup>

### پیشینه تاریخی «واره»

نویسنده در متون و فرهنگهای کهن هیچ‌گونه اشاره‌ای به «واره» به‌معنای اصطلاحی آن نیافت و ظاهراً دلیلی آشکار و تاریخی در دست ندارد که واره را رسمی کهن بشمار آورد و این مسئله تا اندازه‌ای نیز طبیعی به‌نظر می‌آید، زیرا که توجه دقیق به فرهنگ توده مردم، مسئله تازه‌ای در جهان و تازه‌تر از آن در میهن ماست و عمر آن از عمر علوم اجتماعی و به‌ویژه مردم‌شناسی فراتر نمی‌رود.

البته در زبان ادبی امروز نیز «وار» و «واره» به‌عنوان پسوند، تنها به‌معنای شبیه و مانند به‌کار می‌رود. اما رودکی در هزار سال پیش از این واره را به‌معنی نوبت به‌کار برده است:

گل دگر ره به‌گلستان آمد      واره باغ و بوستان آسند  
وار آذرگذشت و شعله‌او      شعله لاله را زستان آسند<sup>۴</sup>.

«وار» و «واره» اما در فرهنگ‌ها دارای معانی بیشتری است.

«وار» در صحاح‌الفرس به‌معنای: مانند و بار آمده و در مجمع‌الفرس سروری به‌معنای مانند، مقدار مناسب چیزی، و در آخر بعضی اسامی به‌معنی لیاقت و شایستگی، بار، نوبت، خداوند و صاحب. و «واره» به‌معنای: مانند و نوبت و سرخم آواره<sup>۵</sup>. و همین معانی، به‌علاوه رسم و عادت و بسیار مکرر و سه‌رو صحبت در برهان قاطع<sup>۶</sup> و فرهنگ رشیدی<sup>۷</sup> تکرار شده است.

نخستین فرهنگی که «واره» را به‌معنای اصطلاحی آن ضبط کرده است، لغت‌نامه دهخدا است. از آنجا که شادروان دهخدا «لغت‌نامه» را در دوران جنگ جهانی اول، هنگامی که در چهار محال بختیاری در خفا می‌زیسته است، پایه‌گذاری کرد<sup>۸</sup>. در نهایت می‌توان نتیجه گرفت که از ضبط معنای اصطلاحی «واره»- چون واژه «واره» به‌معنای ادبی آن در فرهنگها و متون قدیمی ضبط شده است- بیش از حدود ۷۰ سال نمی‌گذرد. اما در برابر از اهلی کردن «میش»

یازده هزار سال، از اهلی کردن بز نه هزار و پانصد سال و از اهلی کردن گاو هفت هزار و پانصد سال می‌گذرد<sup>۱۰</sup>. و جالب توجه است که رام کردن این هوسه نوع دام در منطقه‌ای همجوار از جهان اتفاق افتاده است. میش در عراق، بز در لرستان و خوزستان ایران و گاو در ترکیه و یونان. حال باید پرسید «واره» که شرط لازم پیدایش آن پرورش چنین دامهایی بوده است، از کی در کانون دامپروری جهان، یعنی ایران و کشورهای پیرامون آن پدیدار شده است؟

### هفتاد سال، هفتصد سال و یاهفت هزار سال پیش از این؟

اثبات دیرینگی برای چیزی که هیچ‌گونه سند و مدرک متعارفی درباره آن وجود ندارد با این که بسیار دشوار است، اما به هر حال غیر ممکن نیست. اگر چه ما راه همواری برای رسیدن به هدف و اثبات قدمت «واره» در پیش رو نداریم، اما کوره راههایی است که شاید بتواند ما را به مقصود برساند.

دلایل ما برای قدمت «واره» بر فرضیات و شواهد زیر استوار شده است:

- الف: گسترش جغرافیائی «واده»
- ب: پرگونی و پرتیف بودن نامهای «واده»
- ج: نامشخص بودن معنای لغوی برخی از نامهای «واده»
- د: نامهای ترکی وادمنی «واده»
- ه: وجود مجموعه‌های فرهنگی در پیرامون «واده»
- و: وجود بقایا در آئین‌ها و باورهای «واده»

### الف) - گسترش جغرافیائی «واره»

اسروژه ممکن است یک پدیده اجتماعی به خاطر وجود امکانات و ارتباطات به سرعت در جهان گسترش یابد، ولی این گسترش در جوامع سنتی بهر حال دلیل بر قدمت آن می‌تواند باشد. فرض اول ما این است که هرچه یک رسم و یا سازمان اجتماعی کهنتر باشد گسترش بیشتری دارد، چرا که در اثر اشاعه، این رسم و یا سازمان مورد پذیرش و عمل اقوام بیشتری قرار می‌گیرد. گرچه عکس این قضیه صادق نیست و اگر رسمی تنها در یک نقطه جهان وجود داشته باشد، نمی‌توان به اتکاء همین مسئله و در نگاه نخست دانست که آیا این رسم و یا سازمان اولین نمونه پدید آمده و یا آخرین نمونه بازمانده بسیار کهن می‌باشد.<sup>۱۱</sup>

«واره» رسمی محلی و مربوط به یک منطقه از ایران نیست، بلکه در اغلب شهرها و روستاها و ایلات ایران در گذشته وجود داشته و هم‌اکنون نیز در بسیاری از روستاها و ایلات ایران کماکان رایج است. افزون بر این - تا آنجا که توانسته‌ایم کسب اطلاع کنیم - «واره» قبلا

در آذربایجان شوروی وجود داشته<sup>۱۲</sup> و هم اکنون حداقل در شمال و شرق افغانستان وجود دارد<sup>۱۳-۱۴</sup>.

### ب)- پرگونگی و برطیف بودن نامهای «واره»

اما فرض دوم که برشواهد بیشتری استوار است، هرچند که باگسترش جغرافیائی نیز نسبت مستقیم دارد، وجود نامهای بسیار برای عملی واحد است. منظور از «طیف نامها» گروه و طبقاتی از نامهاست که از تغییرات جزئی و کلی نام واحدی به وجود آمده‌اند. مانند نامهای «واره» و «مائین»، «هندو» و غیره که در آینده به آنها خواهیم پرداخت.

متفاوت بودن نام «واره» در بین اقوام ایرانی و فارس زبان. اعم از اینکه این تنوع در نامهای هم‌ریشه (طیف‌ها) و چه در نامهایی که از ریشه باهم متفاوت هستند. نشان دهنده این واقعیت است که گذشت زمان بسیاری لازم بوده تا یک سازمان واحد در میان قومی واحد، نامهایی این چنین متفاوت پیدا کند. این مسئله برای نامهای ترکی «واره» نیز صادق است.

این نامها به ترتیب حروف الفبائی عبارتند از:

- ۱- «آلاپستا» Alâpastâ . در برخی روستاهای قم مانند «وشنوه»<sup>۱۵</sup>.
- ۲- «آلیچ» Âlcoq . در برخی روستاهای بین قوچان و مشهد ، مانند «حاجی آباد» ، «حکیم آباد» و «رادکان» و روستاهای «نوال باچیان»<sup>۱۶</sup>.
- ۳- «الیش» Alis . در روستاهای تربت جام. مانند: «جنگاه» ، «رحیم آباد» «یاقوتی» و «ابدال آباد» و «قلعه شیر»<sup>۱۷</sup>.
- ۴- «آلش» Âloşoq . در اطراف «سراو تپه» گنبد<sup>۱۸</sup> و روستاهای ترک نشین سبزوار<sup>۱۹</sup>.
- ۵- «آلش» Alseq . در «بدران لو» بجنورد.<sup>۲۰</sup>
- ۶- «آله شق» Âleşeq . در «قلاج» گمش تپه ترکمن صحرا.<sup>۲۱</sup>
- ۷- «ال بهال» Al be al . در برخی روستاهای سحلات مانند «بزیجان»<sup>۲۲</sup>
- ۸- «اندم» Andom . در روستای «طارم» حاجی آباد بندرعباس.<sup>۲۳</sup>
- ۹- «انو» Annu . در برخی روستاهای لاریجان آمل، مانند روستای «نوا»<sup>۲۴</sup>
- ۱۰- «بده بستون» Bedebestun . در برخی مناطق شهر بابک ، مانند «گزکستان»<sup>۲۵</sup> میمند.

۱۱- «بده بسون» Bedebssun . در برخی روستاهای لوانان کوچک، مانند «ناصر-آباد»<sup>۲۶</sup> و برخی روستاهای زرنند کرمان، مانند «آسفیج».<sup>۲۷</sup>

۱۲- «پرواپیم» Por vâ peym . در «اسفندقه» جیرفت.<sup>۲۸</sup>

۱۳- «پنجه» Panje . در برخی عشایر پیرامون سنگسر.<sup>۲۹</sup>

- ۱۴- «پنجی» Panji. در مناطق ییلاقی سوادکوه.<sup>۳۰</sup> و برخی روستاهای لاریجان آمل مانند «نیاک».<sup>۳۱</sup>
- ۱۵- «تراز» در برخی روستاهای طالقان، مانند «اورازان».<sup>۳۲</sup>
- ۱۶- «جوواره» Jovâre. در برخی ایلات ماکو.<sup>۳۳</sup>
- ۱۷- «جیران» Jirân. در برخی روستاهای گرگان مانند «سرخان کلانه».<sup>۳۴</sup>
- ۱۸- «خواب‌آئل» درگوشی اراسنه «داران» فریدن مانند روستای «نماگل».<sup>۳۵</sup>
- ۱۹- «ختمنی» Xatemani. در «رود سراب» طبس.<sup>۳۶</sup>
- ۲۰- «دادو بستون» Dâd-o Bestun. در برخی روستاهای «ماهان» کرمان، مانند روستای «ارب‌آباد» (عرب‌آباد).<sup>۳۷</sup>
- ۲۱- «دس‌گردون» Dasgardun. در برخی روستاهای تفت یزد.<sup>۳۸</sup>
- ۲۲- «دگه‌شیک» Dagašik. در برخی روستاهای پیرامون سد شاه عباس اصفهان، مانند «دیرکان» و «آباجی».<sup>۳۹</sup>
- ۲۳- «دن‌شیک» Danšig در برخی روستاهای نیشابور، مانند «خایسک».<sup>۴۰</sup>
- ۲۴- «دوره» در روستای «بقم» اردستان.<sup>۴۱</sup>
- ۲۵- «دوم» Dum. در اغلب روستاها و عشایر سیرجان<sup>۴۲</sup> و در برخی روستاهای نیریز مانند «ده فاضل».<sup>۴۳</sup>
- ۲۶- «دون» Dun. در روستاها و عشایر بافت<sup>۴۴</sup> و شیراز<sup>۴۵</sup> و آباد<sup>۴۶</sup> و اصطهبانات<sup>۴۷</sup> و برخی روستاهای یزد<sup>۴۸</sup> و دایجان<sup>۴۹</sup> و محلات<sup>۵۰</sup> و داراب<sup>۵۱</sup>.
- ۲۷- «دون‌بهره» در کوهمره جروق کازرون.<sup>۵۲</sup>
- ۲۸- «دون و دوش» Dun-o duš. در برخی روستاهای محلات، مانند «لریجان»<sup>۵۳</sup>
- ۲۹- «دیشتیک» Dayeštik. در قروه همدان.<sup>۵۴</sup>
- ۳۰- «دیشدیم» Dayesdim. در روستای بزرگ «مهربان» سراب اردبیل.<sup>۵۵</sup>
- ۳۱- «دیشماخ» Dayešdim. در برخی روستاهای مرند، مانند «دیزج».<sup>۵۶</sup>
- ۳۲- «دیه‌شیک» Dayešmâx. در روستاهای پیرامون مشکین‌شهر<sup>۵۷</sup> و «رودهن» تهران.<sup>۵۸</sup>
- ۳۳- «دیه‌شیک» Deyešig. در برخی روستاهای زنجان، مانند «خانی‌جین».<sup>۵۹</sup> و ترک‌زبانان روستاهای اسفراین، مانند «حکم‌آباد» و «خرم‌آباد».<sup>۶۰</sup>
- ۳۴- «سره‌کشی» Serckeši. در برخی روستاهای بابلسر، مانند «بهنمیر» و «تازه‌آباد» و «بقرتنگه».<sup>۶۱</sup>
- ۳۵- «سرینه» Sarine. در روستای «آونج» اردستان.<sup>۶۲</sup>

- ۳۶- «سوت دیشاخ» Sut-dayešâx . در روستای «اسن» تبریز.<sup>۶۳</sup>
- ۳۷- «سوت دیشمه» Sutdayšma . در برخی روستاهای ارومیه<sup>۶۴</sup> و مشکین شهر<sup>۶۵</sup> و کالجان<sup>۶۶</sup> اهر<sup>۶۶</sup> و «پردسته» میانه.<sup>۶۷</sup>
- ۳۸- «سوت عوض ایلماخ» . در صوفیان تبریز.<sup>۶۸ ۶۹</sup>
- ۳۹- «سیدل جوك» Sidelcevek . در میان برخی عشایر سیرجان و بافت ، از آن جمله در «ایشوم» (مال، خیل) جمعه از ایل افشار، در کوهستان «چازار» بین سیرجان و «خبر» بافت.<sup>۷۰</sup>
- ۴۰- «شان»، «شون» در روستای «هزارجان» جاسب دلیجان.<sup>۷۱</sup>
- ۴۱- «شیران» Širân در برخی روستاهای شاهرود.<sup>۷۲</sup>
- ۴۲- «شیریدل» Širbadal . در «گهره» بندرعباس.<sup>۷۳</sup>
- ۴۳- «شیربهره» Šir bahra . در روستای «رودپن» خبر بافت<sup>۷۴</sup> و طوایف «رزک» و «سهلک» و «چاه گونی» داراب.<sup>۷۵</sup>
- ۴۴- «شیربهره شیر». در «ورنگ رود» کرج<sup>۷۶</sup> و برخی روستاهای بخش کجور.<sup>۷۷</sup> و «ده کهنه» لار.<sup>۷۸</sup>
- ۴۵- «شیر به شیری». در «آسرا» کرج<sup>۷۹</sup> و فیروزآباد «کجور».<sup>۸۰</sup>
- ۴۶- «شیرپیمانی» در «هرا برجان» بوانات آباده.<sup>۸۱</sup>
- ۴۷- «شیرپیمان». در برخی روستاهای بندرعباس مانند «سعادت آباد».<sup>۸۲</sup>
- ۴۸- «شیر پیمانه گائی». در برخی روستاهای حاجی آباد بندرعباس، مانند «جائین».<sup>۸۳</sup>
- ۴۹- «شیرپیمون» Šir peymun . در آبگرم «گنو» بندرعباس.<sup>۸۴</sup> و «هرات» یزد<sup>۸۵</sup>.
- ۵۰- «شیرپیمونا» Šir peymunâ . در ایل «بارجی» چهارگنبدان بافت.<sup>۸۶</sup>
- ۵۱- «شیرپیمونه گائی». در «خبر» بافت.<sup>۸۷</sup>
- ۵۲- «شیرپیمی» Šir peymi . در بیشتر روستاها و ایلات سیرجان<sup>۸۸</sup> و بردسیر<sup>۸۹</sup> و شهر بابک<sup>۹۰</sup>.
- ۵۳- «شیردانی» در بیضاء.<sup>۹۱</sup>
- ۵۴- «شیردون». در برخی روستاهای ابرقو، مانند «اردی» و «سهرآباد».<sup>۹۲</sup>
- ۵۵- «شیردونی» Šir duni . در برخی روستاهای سبز ار.<sup>۹۳</sup>
- ۵۶- «شهررندو» Šir randu . در روستای «دهق» نجف آباد اصفهان.<sup>۹۴</sup>
- ۵۷- «شیر شراکت». در برخی روستاهای بروجرد مانند «ده نصری» و «کرتوت».<sup>۹۵</sup>
- ۵۸- «شیر قرضی». در روستای «محمدیه» نائین<sup>۹۶</sup> و آبیازن «نطنز».<sup>۹۷</sup>
- ۵۹- «شیرشیرو» در برخی روستاهای سروستان.<sup>۹۸</sup>



- ۶- «شیرگمار» در آبادی «چاهک» بخش هرات یزد.<sup>۱۰۹</sup>
- ۶۱- «شیرگیری» Šir giri . در برخی روستاهای چالوس و کلاردشت ، مانند «ناتر» و «مکار» و «الت»<sup>۱۱۰</sup> و در برخی روستاهای دهستان «چلاو» و «آسل»<sup>۱۰۱</sup> و «بندی» بابلسر.<sup>۱۰۲</sup>
- ۶۲- «شیرمانی» Šir mâni . در برخی روستاهای بین قوچان و مشهد.<sup>۱۰۳</sup>
- ۶۳- «شیرمنی» Šir mani . در برخی روستاهای بین قوچان و مشهد<sup>۱۰۴</sup> و شیروان.<sup>۱۰۵</sup>
- ۶۴- «شیرمینی» Šir meyni . در برخی روستاهای دماوند ، مانند «گیلان» و «سروندان».<sup>۱۰۶</sup>
- ۶۵- «شیرمیونی» Šir miyuni . در برخی روستاهای بیرجند ، مانند «گازار» و «سهمویی».<sup>۱۰۷</sup>
- ۶۶- «شیرنوبت» . در برخی روستاهای «زرنند» کرمان.<sup>۱۰۸</sup>
- ۶۷- «شیرواره» . با کمی تفاوت در تلفظ در مناطق گسترده‌ای از ایران، همچون اغلب روستاهای ملایر و نهاوند و بروجرد و خرم‌آباد و همدان و «دره شهر» ایلام و بوکان و کلیائی و رودبارگیلان و تاکستان و الموت قزوین و ساوه و قم و ورامین و برخی روستاهای اطراف تهران و دیلمان و سیاهکل و اشکور و روستاهای کردنشین چالوس و...  
۶۸- «شیر و شیرواره» در برخی مناطق یاد شده در شمارهٔ مقابل.
- ۶۹- «شیروره» Šir vara و «شیر و شیروره» . در اغلب روستاهای خمین<sup>۱۰۹</sup> و الیگودرز، مانند «فرزیان» و «سرزیان»<sup>۱۱۰</sup> و اراک، مانند «اماسزاده کوزل» و «رباط اسلک»<sup>۱۱۱</sup> و «آتشکوه» و «نیمه‌ور» محلات<sup>۱۱۲</sup> و «یاسوج» کهکیلویه<sup>۱۱۳</sup> و «سی سخت» بویر احمدی.
- ۷۰- «شیرویره» . در برخی روستاهای کرمانشان.<sup>۱۱۴</sup>
- ۷۱- «شیروهره» Šir vahra . در دهستان «خرم رود» نویسرکان<sup>۱۱۵</sup> و ایل بهمنی<sup>۱۱۶</sup>
- ۷۲- «شیرهاوندی» Šir Hāvandi . در برخی روستاهای شهرستان نور، مانند «بردین».<sup>۱۱۷</sup>
- ۷۳- «شیرهمدانی» در «سکویه» فیروزآباد.<sup>۱۱۸</sup>
- ۷۴- «شیرهندو» Šir hindu در گلیاگان<sup>۱۱۹</sup> و خوانسار<sup>۱۲۰</sup> و اغلب روستاهای آنها، به‌شمارهٔ «هندو».
- ۷۵- «شیرهمدوه» Šir hamdu . در اطراف سد شاه عباس اصفهان ، مانند «دیرکان»<sup>۱۲۱</sup>.



- ۷۶- «علی شوق - الی شوق - Ali Šôq» در برخی روستاهای اطراف مشهد ، مانند «پاز» و «گلستان».<sup>۱۲۳</sup>
- ۷۷- «عوض بدل». در روستای «گنگجین» ارومیه.<sup>۱۲۴</sup> و «مردهک» جیرفت.<sup>۱۲۵</sup>
- ۷۸- «عوضی». در برخی روستاهای اردبیل، مانند «کل خوران».<sup>۱۲۶</sup>
- ۷۹- «قرده و ره Qarde vare». در روستای «بدیلیون» دزفول.<sup>۱۲۷</sup>
- ۸۰- «قرض و بون» در مزرعه نو عقدا ی یزد.<sup>۱۲۸</sup>
- ۸۱- «قرض قرض گیرون»، در برخی عشایر اطراف سنگسر.<sup>۱۲۹</sup>
- ۸۲- «قرض و فرض». در برخی روستاهای لاریجان آمل، مانند «گرن»<sup>۱۳۰</sup> و برخی روستاهای تهران، مانند «کندهلیا» شمیران.<sup>۱۳۱</sup>
- ۸۳- «قرض و وام». در برخی روستاهای سواد کوه قائم شهر (شاهرود)، مانند «ارفده»<sup>۱۳۲</sup> و «ورسک»...<sup>۱۳۳</sup>
- ۸۴- «قات پیق» Qât poq. در گویش اراسته کمره<sup>۱۳۴</sup> ( شهرستان خمین )، مانند «لیلان»<sup>۱۳۵</sup> و «قورچی باشی»<sup>۱۳۶</sup> و «کنه لر» (کندا).<sup>۱۳۷</sup>
- ۸۵- «کاسه همسایگی». در روستای «در در» Dêrdor رفسنجان.<sup>۱۳۸</sup>
- ۸۶- «کله» Kale. در برخی آبادیهای سمنان، مانند «سوسن آباد»<sup>۱۳۹</sup> و در برخی روستاهای فیروز کوه دماوند، مانند «ماها».<sup>۱۴۰</sup>
- ۸۷- «کناری» در برخی مناطق ایل نشینی و روستاهای کازرون.<sup>۱۴۱</sup>
- ۸۸- «کیله». در روستای «سورک» بیرجند.<sup>۱۴۲</sup>
- ۸۹- «گات پخ» Gât pox. در گویش اراسته فریدن، مانند «سیله گرد» و «آخوره بالا» و «آخوره پائین»<sup>۱۴۳</sup> و «سنگ اسپید» الیگودرز<sup>۱۴۴</sup> <sup>۱۴۵</sup>.
- ۹۰- «گاو واره». در برخی از روستاهای گیلان غرب.<sup>۱۴۶</sup>
- ۹۱- «گزن» Gazan. در برخی از روستاهای اهر، مانند «مرادلو».<sup>۱۴۷</sup>
- ۹۲- «گزکی». در گویش برخی عشایر جنوبی البرز.<sup>۱۴۸</sup>
- ۹۳- «گرینه» Garina. در برخی از روستاهای پیرامون تبریز، مانند «شیخ ولی».<sup>۱۴۹</sup>
- ۹۴- «گمانه». در برخی روستاهای نیشابور.<sup>۱۵۰</sup>
- ۹۵- «گمارشیر» Gomâr Šir. در «کوه بنان» کرمان.<sup>۱۵۱</sup>
- ۹۶- «مائین» Mâcyn. در برخی روستاهای لاریجان آمل، همچون «پلور» و «آب اسک»<sup>۱۵۲</sup> و شهر دماوند و برخی روستاهای آن.<sup>۱۵۳</sup>
- ۹۷- «مائین» Mâyen. در برخی از آبادیهای دماوند، مانند «سیدآباد»<sup>۱۵۴</sup>

- ۹۸- «سنی» Mani . در برخی از روستاهای نیشابور، مانند حسین آباد کمال. ۱۰۰ و «روح آباد». ۱۰۶
- ۹۹- «سنی» Meni . در برخی روستاهای سبزوار، ۱۰۷ و برخی آبادیهای بین قوچان و مشهد. ۱۰۸
- ۱۰۰- «منو» Manno . در «حکم آباد» و «خرم آباد» اسفراین. ۱۰۹
- ۱۰۱- «مهیو» MehYu . در روستای «گاچ» کوه میش سبزوار. ۱۶۰
- ۱۰۲- «میانی». در برخی روستاهای تربت جام. ۱۶۱
- ۱۰۳- «سونی» Muni . در روستای «کرف» (سبزه ده) بجنورد. ۱۶۲
- ۱۰۴- «میون» Meyyun . در میان برخی عشایر اطراف سبزوار و کلاته میرعلی. ۱۶۳
- ۱۰۵- «نوبت». در برخی روستاهای اردستان. ۱۶۴
- ۱۰۶- «نوبتی». در ده «کل خوران» اردبیل. ۱۶۵
- ۱۰۷- «واراداش» Vârâdâš . در برخی روستاهای زنجان، مانند «بوئین»، «کاباد» و «دوستگان». ۱۶۶
- ۱۰۸- «واره داش». در برخی روستاهای همدان، مانند «دره گزین» و «نظام آباد». ۱۶۷ و «ساخران سفلی» خرقان قزوین. ۱۶۸
- ۱۰۹- «واره دوش». در برخی روستاهای همدان. ۱۶۹
- ۱۱۰- «واره» Vare و «واره» Vârra . در بسیاری از مناطق استانهای اراک و همدان و لرستان و خوزستان و ایلام... نکه به شیرواره.
- ۱۱۱- «وره» Vâre و «وره» Vara . در اغلب روستاهای خمین ۱۷۰ و در برخی از روستاهای محلات ۱۷۱ و قم ۱۷۲ و ساوه ۱۷۳ و اراک ۱۷۴ و شازند اراک ۱۷۵ و خرمشهر ۱۷۶ و بهبهان ۱۷۷.
- ۱۱۲- «وهره». در «چرام» ۱۷۸ و «سی سخت» بویراحمدی ۱۷۹ و ایل بهمئی ۱۸۰ و برخی روستاها و ایلات بافت و ممسنی. ۱۸۱
- ۱۱۳- «هادناگیر» Hâdnâgir «در روستای صالح آباد» قهاب دامغان. ۱۸۲
- ۱۱۴- «هاگردان» Hâgardân . در برخی روستاهای دامغان، مانند «بخش آباد» و «امیرآباد» و «شیراشان». ۱۸۳
- ۱۱۵- «هاواش» در روستای «بیرق» تبریز. ۱۸۴
- ۱۱۶- «هدهیر» Hadheyr «در منطقه «سه هزار» تنکابن. ۱۸۵
- ۱۱۷- «هم پیمی» Hampeymi . در برخی روستاها و عشایر سیرجان. ۱۸۶

- ۱۱۸- هم پیمونی». در برخی روستاهای کرمان، مانند «حسین آباد» ماهان. ۱۸۷
- ۱۱۹- «همدان» Hamdân. در طایفه سعدی از ایل خمسه فسا. ۱۸۸ و برخی روستا- های شهرضا. ۱۸۹
- ۱۲۰- «همدو» Hamdu. در روستای «کندعلیا» ی شمیران. ۱۹۰ و «جرم افشار» قمیشلو شهرضا. ۱۹۱
- ۱۲۱- «هم دون» Hamdun. در برخی روستاهای فسا. ۱۹۲ و «زرقون» شیراز. ۱۹۳ و «قاضی آباد» یوانات آباده. ۱۹۴
- ۱۲۲- «هم دوم» Hamdun. در ماهونک کرمان. ۱۹۵
- ۱۲۳- «همشیر». در «ابراهیم آباد» کاخ گناباد. ۱۹۶
- ۱۲۴- «همشیری». در «سرهنگ رخ» تربت حیدریه. ۱۹۷ و «همشیری» در سیمه اصفهان. ۱۹۸
- ۱۲۵- «همشیر». در «بیلوند» گناباد. ۱۹۹
- ۱۲۶- «همکاری». در برخی روستاهای نور. ۲۰۰
- ۱۲۷- «هندو» Handu. در برخی روستاهای نطنز، مانند «چیمن» و «یارند» و «بیدهند» ۲۰۱ و ۲۰۰ روستای «شاسیدعلی اکبر» شهرضا. ۲۰۱
- ۱۲۸- «هندو» Hendu. در اغلب روستاهای گلپایگان ۲۰۳ و خوانسار. ۲۰۴ و «نیرون» کروند نجف آباد. ۲۰۴
- ۱۲۹- «هندون». در قمشه اصفهان. ۲۰۵

### ج- نامشخص بودن معنای لغوی برخی از نامهای «واره»

دلیل سوم ما برای دیرینگی «واره» در فرهنگ و اقتصاد دامداری ایران این است، که هرچه ناسها کهن تر باشند، معنای لغوی- نه اصطلاحی- آنها برای صاحبان زبان کمتر دانسته است که از این قبیل است نام بسیاری از جایها همچون کوهها، روستاها و شهرهای ایران. باگذشت زمان و با تکرار زیاد ناسها، این واژگان کوتاه، آسان بیان و در نتیجه دگرگون می شوند. و اجزای نامهای مرکب چنان به یکدیگر جوش می خورند که دیگر چند پارگی آنها قابل درک نمی باشد. ۲۰۶

کافی است نامهای روستاها و شهرهایی که در صفحات پیش، نامشان به مناسبت یاد شده، بازگردیم. معنی روستاهایی مانند «نیرون»، «کروند»، «چیمن»، «گلچ»، «ماها» و «کران» «خایسک» و «گهر» و «جائین» و «واردی» و «بدیلیون» و «گنگجین» و «دردر»... و شهرهایی همچون. ملایر، خمین، قم، قمشه، بجنورد، نطنز، یزد، رشت و تهران و... چیست؟ ۲۰۷

این نامها به احتمال زیاد روزگاری معانی روشن و یا نسبتاً روشنی داشته‌اند. همانطور که نامهایی مانند. قوطی چشمه<sup>۲۰۸</sup>، چهارچشمه<sup>۲۰۹</sup>، اسخر میان صحرا<sup>۲۱۰</sup> و «قله بی غم<sup>۲۱۱</sup>» و «گردنه نعل اشکن»<sup>۲۱۲</sup>، و یا دره گز و خرس شهر و... این چنین هستند.

معانی این یکصد و خرده‌ای نامهای «واره» نیز، همچون معانی جایها در ایران تاریک و روشن‌اند. نامهای تاریک که جز باروشهای خاص و جزبه کمک زبانهای کهنتر، معنا نمی‌شوند نشانه چند هزار سالگی آنها است. برخی از این نامها چنان کهنسال هستند، که معنی آنها برای کسانی که این اصطلاحات را در زبانشان به کار می‌برند، دانسته نیست. و تنها در متون قدیمی و فرهنگها می‌توان معانی آنها را جستجو کرد. و برخی دیگر اصولاً از دایره فرهنگهای فارسی خارج بوده، برای معناشناسی آنها باید به زبانهای کهنتر همچون پهلوی و اوستایی و سانسکریت مراجعه کرد. و از داده‌ها و روشهای زبانشناسی، و اطلاعات تاریخی، مردم شناسی و باستان‌شناسی سود جست. نامهایی همچون. «الو»، «اندم»، «سائین»، «سهیو»، «هندو»، «شیررندو»، «گرینه»، «ختمنی» و «پنجی» و... .

#### د- نامهای ترکی و ارمنی «واره»

دلیل دیگر ما بر دیرینگی «واره» وجود نامهایی به ترکی و ارمنی است که همگی دارای معنایی روشن و یکسان می‌باشند. و این نشان می‌دهد که تعاونی «واره» پیش از آمدن اقوام ترک زبان بدویزه از زمان «قراخانیان» و «سلجوقیان»<sup>۲۱۳</sup> و پیش از کوچ ارمنه به ایران در زمان شاه عباس صفوی<sup>۲۱۴</sup>، در ایران رواج داشته و اینان پس از استقرار در مناطق مختلف ایران و اخذ «واره»، یا به ترجمه نامهای فارسی این آئین پرداخته، و یا به احتمال قوی بر اساس معنایی که در آن زمان برای این کار قائل بوده‌اند، آنرا به زبان خود از نو نامگذاری کرده‌اند.

که از این قبیل‌اند نامهایی همچون. «دیه‌شیگ»، «دکه‌شیگ»، «سوت عوض ایلماخ»، «سوت دیشمه»، «سوت دیشاخ» و... غیره به گویشهای ترکی و نامهای «قات‌پق» و «گات‌پخ» و... در گویش ارمنه مناطق مرکزی ایران، که همگی معنای روشنی داشته و «معاوضه» و «معاوضه شیر» معنی می‌دهند.

#### ه- وجود مجموعه‌های فرهنگی در پیرامون واره

یکی دیگر از دلایل ما برای دیرینگی «واره»، وجود مجموعه‌های فرهنگی فراوان در پیرامون آن می‌باشد، این مجموعه‌ها شامل صدها اصطلاح فنی، ارزشها و باورها، قواعد و روشهای گوناگون عملی، از آنجمله روشهای اندازه‌گیری شیر و نگهداری حساب آنها، تشریفات و جشنهای شروع «واره»، گردش شیر و گردش «مایه ماست» در واره، ضرب‌المثل‌ها و داستانهای «واره» است

که در واقع قوانین غیر مکتوب (مراسمه و اساسنامه) واره بشمار می‌آیند. و در کل ارزشها و هنجارهای «واره» را مشخص می‌سازند.

به این مجموعه، ظروف و چوب‌خطهای ویژه «واره» را که برخی از آنها مدرج نیز هستند و ناسهای این درجات و شیوه‌های نشانه‌گذاری برای ظروف غیر مدرج و غیره را نیز باید افزود.<sup>۲۱۰</sup>

### (و)- وجود «بقایا»<sup>۲۱۶</sup> در آئینها و باورهای «واره»

دلیل دیگر بر قدمت «واره» وجود بقایای رفتار و گفتار جادویی مسری و تقلیدی<sup>۲۱۷</sup> اعم از گفتاری و رفتاری، برای برکت بخشی و تداوم کار «واره» و فراهم‌سازی سال پر آب و علف، در آئینها و باورهای «واره» است. جادوی کرداری و گفتاری در سرفصل واره و در شروع هر گردش آن فراوان‌تر است، همچون پاشیدن آب بر چهره و یا بر روی پا و یا جلوی پای هموارگان در اغلب واره‌های ایران، چرب کردن پاشنه پای «صاحب واره» در برخی روستاهای کمره و چرب کردن پاشنه پای آورنده بساط مایه ماست در روستاهای ساسن سلایر، بردن «چین چراغ» (سرچین) در روستاهای بروجرد و خرم‌آباد و گذاشتن «شیر طبق» (سرچق) در ایلات و عشایر سیرجان و بردسیر. و مراسم مربوط به «گل‌شیر» و «ته‌شیر» در اغلب روستاها و ایلات ایران، افکندن نور در آینه بر روی ظرف شیر در روستاهای سلایر، از راست چرخاندن نوبت واره روستاهای خمین و اراک و الیگودرز، پالودن شیر از الک در روستای فرنق خمین، سباده جملات خاص در شب اول واره و در هر گردش شیر (واره) از خانه‌ای به خانه دیگر و غیره<sup>۲۱۸</sup> \*

## یادداشتها

- ۱- نک به تعریف نگارنده از «تعاونی سنتی» و اصطلاح «همیاری» در: «گونه‌شناسی یاوربها و یاریگریهای سنتی در ایران». نامه علوم اجتماعی. دوره جدید، شماره اول: جلد اول (پائیز ۱۳۶۷). ص ۱۶۴ و ۱۶۷.
  - ۲- ماهیت شیمیائی شیر حکم می‌کند که یا به سرعت مصرف شده و یا به فرآورده‌های دیگر دیرمان‌تری مانند کشک و پنیر و روغن و غیره تبدیل شود.
  - ۳- درباره «واره» مطالب اندکی چاپ شده است. برای آشنایی بیشتر نک به همین قلم:  
- نامه کمره. جلد دوم. تهران، ۱۳۵۹. امیرکبیر. فصل سوم (ص ۸۴-۱۰۴).  
- «واره نوعی تعاونی سنتی و زنانه». فصلنامه رشد علوم اجتماعی. ش ۸ و ۹ (زستان ۱۳۶۹ و بهار ۱۳۷۰).
  - ۴- لغت نامه دهخدا. حرف «واره». ص ۶۶.
  - ۵- محمد بن هندوشاه نخجوانی. صحاح الفرس. به کوشش عبدالعلی طاعتی. تهران، ۱۳۵۵. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۱۱۸ و ۱۱۹.
  - ۶- محمد قاسم بن حاجی محمد کاشانی. مجمع الفرس. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران، ۱۳۴۱. کتابفروشی علی اکبر علمی. ص ۱۴۸۲-۱۴۸۳ و ۱۵۰۴-۱۵۰۵.
  - ۷- محمد حسین خلف تبریزی. برهان قاطع. به کوشش م. سعیدی پور. تهران، (؟). انتشارات خرد، نیما. ص ۶۲۷.
  - ۸- فرهنگ شیدی. به کوشش محمد عباسی. تهران، (؟). انتشارات بارانی. ص ۱۴۴۸.
  - ۹- لغت نامه دهخدا. حرف «و». ص ۶۶.
- 10- Hunter, D. and Whitten, (1976), **Encyclopedia of Anthropology**, New York: Harper & Row. P. 131.
- به نقل از: سکندر اسان‌اللهی بهاروند. کوچ‌نشینی در ایران. تهران، ۱۳۶۰. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. ص ۳۲.
- ۱۱- مانند ورزش پهلوانی «بیل‌گردانی» در جشن پایان لایروبی در «نیمور» محلات. در این باره نک به:

- مرتضی فرهادی. «جوی رویی و بیل گردانی در نیمور محلات». نامه فرهنگ ایران. دقتر یکم (۱۳۶۵). بنیاد نیشابور. ص
- ۱۲- مصاحبه نویسنده با مهاجرین و مسافرین (منبوم). برگه ۴۴۶.
- ۱۳- مصاحبه نویسنده با مهاجرین و مسافرین (منبوم). برگه ۵۶۸ و ۵۶۹.
- ۱۴- پژوهشهای بیشتر، گسترش واره را در مناطق بیشتری از کشورهای آسیائی و اروپائی در گذشته و یا حال روشن خواهد کرد. کشورهای همچون. جموریهای جنوبی شوروی، عراق و ترکیه و حداقل بخشهایی از هندو پاکستان و چین و کشورهای جنوبی اروپا.
- ۱۵- منبوم برگه ۴۴۷.
- ۱۶- مصاحبه نویسنده در محل (سندم). برگه ۵۴۱.
- ۱۷- محمد تقی آستانه پرست. گزارشی کوتاه از «الیش» در روستاهای تربت جام. ص ۱. دستنوشته.
- ۱۸- منبوم. برگه ۴۷۱.
- ۱۹- منبوم. برگه
- ۲۰- سندم. برگه ۷۱.
- ۲۱- سندم. برگه ۴۸۲.
- ۲۲- منبوم. برگه ۵۲۶.
- ۲۳- سندم. برگه ۸۳.
- ۲۴- سندم. برگه ۴.
- ۲۵- سندم. برگه ۴۱۲.
- ۲۶- منبوم. برگه ۵۱۲.
- ۲۷- حسن صالحی. یاریگریهای سنتی در روستای «آسفیج» زرنند کرمان کار دانشجویی با نظارت نگارنده کدپن.
- ۲۸- منبوم. برگه ۲۴۲.
- ۲۹- منبوم. برگه ۲۹۲.
- ۳۰- سندم. برگه ۴۲۹.
- ۳۱- منبوم. برگه ۳.
- ۳۲- جلال آل احمد. اوداذان. تهران ۱۳۵۶. انتشارات مازیار. رواق. ص ۵۶ و ۶۰.
- ۳۳- منبوم. برگه ۵۱۲.
- ۳۴- منبوم. برگه ۴۳۹.
- ۳۵- منبوم. برگه ۴۲۶.

- ۳۶- منبوم. برگه ۲۷۳.
- ۳۷- مندم. برگه ۴۵۹.
- ۳۸- منبوم. برگه ۹۷.
- ۳۹- مهندس وحید ابراهیمی. گزارشی دقیق از «دگه‌شیک» در روستاهای پیرسون سد شاه عباس. ص ۱. (دستنوشته).
- ۴۰- منبوم. برگه ۵۷۹.
- ۴۱- منبوم. برگه ۳۰.
- ۴۲- مندم. برگه ۳۰۸ و بسیاری برگه‌های دیگر.
- ۴۳- منبوم. برگه ۴۱۴.
- ۴۴- مندم. برگه ۴۶ و بسیاری برگه‌های دیگر.
- ۴۵- منبوم. برگه ۴۰۹.
- ۴۶- منبوم. برگه ۱.
- ۴۷- مندم. برگه ۴۱۶.
- ۴۸- داود رهبر و جمعه بارنده. یادداشت.
- ۴۹- مهدی طاهری. چند یادداشت از دامداری سنتی در مناطق یزد و کرمان. ص ۲. (دستنوشته).
- ۵۰- منبوم، برگه ۵۶.
- ۵۱- منبوم. برگه.
- ۵۲- پنج علی نوروری. یادداشت. مطالعات فرهنگی
- ۵۳- منبوم. برگه ۵۱۳.
- ۵۴- منبوم. برگه ۵۸۲.
- ۵۵- منبوم. برگه.
- ۵۶- منبوم. برگه.
- ۵۷- منبوم. برگه ۱۵۹.
- ۵۸- مندم. برگه ۱۰۵.
- ۵۹- منبوم. برگه ۲۶۰.
- ۶۰- منبوم. برگه ۲۷۶.
- ۶۱- منبوم. برگه ۴۳.
- ۶۲- منبوم. برگه ۳۰.
- ۶۳- منبوم. برگه ۹۳.



- ۶۴- منبوم. برگه ۴ مکر.
- ۶۵- منبوم. برگه ۵۲۱.
- ۶۶- منبوم. برگه ۴۱.
- ۶۷- منبوم. برگه ۵۴۰.
- ۶۸- منبوم. برگه ۹۴.
- ۶۹- به روایت آقای علی علیزاده از اهالی قفقاز و مهاجر به ایران، در باکو و اطراف آن در گذشته «شیرواره» با نامهای «سوت دیشمک» و «سوت آلماخ و رساخ» و «واره» وجود داشته است. منبوم. برگه ۴۴۶.
- ۷۰- «مندم» برگه ۳۰۱.
- ۷۱- سیدعلی میرهادی. کدبن. ص ۳.
- ۷۲- مصطفی قسیمی. گزارشی کوتاه از «شیران» در «ده خیر» و «گلانه خبیج» شاهرود. ص ۱. (دستنوشته).
- ۷۳- مندم. برگه ۷۹.
- ۷۴- مندم. برگه ۱۷۴.
- ۷۵- منبوم. برگه ۲۴۳.
- ۷۶- مندم. برگه ۴۵۴.
- ۷۷- اسماعیل رضائی. گزارشی کوتاه از «شیر به شیر» در روستاهای کجور نوشهر. ص ۱ دستنوشته.
- ۷۸- عبدالخلیل هوشمند. یادداشت. انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۷۹- منبوم. برگه ۴۵۴.
- ۸۰- منبوم. برگه ۵۶۶.
- ۸۱- عباس دهقانی. یادداشت. ۱۳۵۱.
- ۸۲- منبوم. برگه ۸۰.
- ۸۳- مندم. برگه ۸۷.
- ۸۴- مندم. برگه ۷۹.
- ۸۵- محمدرضا زارع چاهوکی. یادداشت.
- ۸۶- منبوم. برگه ۸۰.
- ۸۷- مندم. برگه ۵۳.
- ۸۸- مندم. برگه ۳۰۴ و برگه های دیگر.
- ۸۹- مندم. برگه ۷۸ و برگه های دیگر.

- ۹۰- منبوم. برگه ۴۱۰.
- ۹۱- محمد خاکپور. یادداشت.
- ۹۲- منبوم. برگه ۰۸.
- ۹۳- منبوم. برگه ۰۲۷۱ و ۰۲۷۹.
- ۹۴- منبوم. برگه ۰۵۴۴.
- ۹۵- مهندس نبی اصغری. گزارشی کوتاه و نوار از «واره» (شیرشراکت) و شبکه زنی در چند روستای بروجرد ص ۹. دستنوشته.
- ۹۶- منبوم. برگه.
- ۹۷- منبوم. برگه .
- ۹۸- گودرز سلطانی. یادداشت.
- ۹۹- منبوم. برگه ۰۵۸۹.
- ۱۰۰- مندم. برگه ۱۰۷ و برگه های دیگر
- ۱۰۱- منبوم. برگه ۰۴۵ و ۰۲.
- ۱۰۲- منبوم. برگه ۰۴۵.
- ۱۰۳- مندم. برگه ۰۵۴۱.
- ۱۰۴- مندم. برگه ۰۵۴۱.
- ۱۰۵- منبوم. برگه ۰۵۷۳.
- ۱۰۶- منبوم. برگه ۰۲۵۳ و ۰۲۴۹.
- ۱۰۷- منبوم. برگه ۰۸۸.
- ۱۰۸- مهدی طاهری. چند یادداشت از دامداری سنتی در مناطق یزد و کرمان.
- ۱۰۹- مندم. برگه ۱۹۶ و بسیاری برگه های دیگر.
- ۱۱۰- مندم. برگه ۰۳۴.
- ۱۱۱- مندم. برگه ۰۱۸ و ۰۱۲.
- ۱۱۲- مندم. برگه ۰۵۱۴.
- ۱۱۳- مندم. برگه ۰۵۸۳.
- ۱۱۴- منبوم. برگه ۰۴۶۲.
- ۱۱۵- مصطفی رحمتی. گزارشی کوتاه از «شیره» در «دهسوری» توپسرکان. ص ۱. دستنوشته.
- ۱۱۶- نادر افشار نادری. منوگرافی ایل بهمنی. تهران، ۱۳۴۷. مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی. ص ۰۹۷. پلی کپی.

- ۱۱۷- منبوم. برگه .
- ۱۱۸- اسان الله شهسواری. یادداشت.
- ۱۱۹- مندم. برگه ۵۰۰ و ۴۸۴.
- ۱۲۰- مندم. برگه ۲۴۱.
- ۱۲۱- مهتدس وحید ابراهیمی. گزارشی دقیق از «دگه شیک» در روستاهای پیرامون سد شاه عباس. ص ۷. دستنوشته.
- ۱۲۲- هوشنگ پور کریم. «پاز، زادگاه فردوسی». هنر و مردم. ش ۸۳ (شهریور ۳۴۸) ص ۳۰.
- ۱۲۳- بهمن غلامزاده. انواع یاریگری در قریه «خادر». کدپن. ص ۲ دستنوشته.
- ۱۲۴- حمید انصاری. امور عمومی بازرگانی. تهران، ۱۳۶۰. وزارت آموزش و پرورش ص ۴۹.
- ۱۲۵- علی نیک آئین. یادداشت.
- ۱۲۶- منبوم. برگه ۳۰.
- ۱۲۷- منبوم. برگه ۲۵۸.
- ۱۲۸- محمود خنچه. یادداشت.
- ۱۲۹- منبوم. برگه ۲۹۲.
- ۱۳۰- محمد حمید یزدان پرست. گزارشی کوتاه از دامداری در «گرنا» ی لاریجان. ص ۱.
- ۱۳۱- منبوم. برگه ۱۰۳. دانشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۱۳۲- منبوم. برگه ۴۲۸.
- ۱۳۳- مندم. برگه ۴۲۸ مکرر. کتاب جامع علوم انسانی
- ۱۳۴- ارامنه کمره بین سالهای ۱۹۴۶-۱۹۶۶، بهارمنستان شوروی، تهران و مراکز استانها مهاجرت کرده اند. در باره این ارامنه نک به: مرتضی فرهادی. ناهیه کمره - جلد اول. تهران، ۱۳۶۹. اسپرکبیر. ص ۲۶۹-۲۷۱ و ۲۸۰-۲۸۱ و ۲۸۳-۲۹۰.
- ۱۳۵- منبوم. برگه ۲۱۸.
- ۱۳۶- منبوم. برگه ۲۰۶.
- ۱۳۷- منبوم. برگه ۲۰۸.
- ۱۳۸- منبوم. برگه ۲۵۹.
- ۱۳۹- منبوم. برگه ۲۹۱.
- ۱۴۰- صادق کیا. «سها». هنر و مردم. ش ۴۶ و ۴۵ (تیر و مرداد ۱۳۴۵). ص ۱۴.

- ۱۴۱- مهدی جوشن. یادداشت.
- ۱۴۲- حمید انصاری. امور عمومی بازرگانی. تهران، ۱۳۶۰. وزارت آموزش و پرورش  
ص ۹۹.
- ۱۴۳- منبوم. برگه ۴۲۷.
- ۱۴۴- منبوم. برگه ۳۳.
- ۱۴۵- وضع این اراسنه نیزمانند اراسنه کمره است.
- ۱۴۶- منبوم. برگه ۵۱۰.
- ۱۴۷- منبوم. برگه ۴۱.
- ۱۴۸- برنارهورکاد. «کوچ و اقتصاد شبانی در داسنه های جنوبی البرز». کتاب آگاه  
(ویژه ایلات و عشایر). تهران، ۱۳۶۲. انتشارات آگاه. ص ۱۳۱.
- ۱۴۹- منبوم. برگه ۹۵.
- ۱۵۰- منبوم. برگه ۵۷۷.
- ۱۵۱- مهدی طاهری. چند یادداشت از دامداری سنتی در مناطق یزد و کرمان.  
ص ۱. دستنوشته.
- ۱۵۲- مندم. برگه ۴.
- ۱۵۳- مندم. برگه ۲۴۵.
- ۱۵۴- منبوم. برگه ۲۴۷ و ۲۵۵.
- ۱۵۵- منبوم. برگه ۵۷۲.
- ۱۵۶- منبوم. برگه ۵۷۱.
- ۱۵۷- هوشنگ پورکریم. «دهکده راسین». هنر و مردم. ش ۹. (فروردین ۱۳۴۹).  
ص ۶۴.
- ۱۵۸- مندم. برگه ۵۴۱.
- ۱۵۹- منبوم. برگه ۲۷۶.
- ۱۶۰- منبوم. برگه ۲۷۱ و ۲۸۰.
- ۱۶۱- محمدتقی آسانه پرست. گزارشی کوتاه از «آلیش» در تربیت جام. ص ۱۰۱.  
دستنوشته.
- ۱۶۳- منبوم. برگه ۲۸۵ و ۲۷۰.
- ۱۶۲- منبوم. برگه ۶۸.
- ۱۶۴- منبوم. برگه .
- ۱۶۵- منبوم. برگه ۳۰.

- ۱۶۶- داریوش مقدم، گزارشی از «واراداش» از روستاهای زنجان. ص ۱. دستنوشته.
- ۱۶۷- منبوم. برگه ۰۵۷۷.
- ۱۶۸- منبوم. برگه ۰۴۴۵.
- ۱۶۹- منبوم. برگه ۰۵۷۷.
- ۱۷۰- مندم. برگه ۱۸۹ و برگه های دیگر.
- ۱۷۱- مندم. برگه ۰۵۱۳.
- ۱۷۲- منبوم. برگه ۰۴۴۹.
- ۱۷۳- مندم. برگه ۰۲۶۷ و ۰۲۶۵.
- ۱۷۴- مندم. برگه ۱۲ و برگه های دیگر.
- ۱۷۵- مندم، برگه ۰۱۷.
- ۱۷۶- منبوم. برگه
- ۱۷۷- لطف الله زارعی قنواتی، گزارشی کوتاه از وره در «تشان» بهبهان ص ۱. دستنوشته
- ۱۷۸- عزیز رخس خورشید. بررسی اجتماعی و اقتصادی جرا. ۱۳۴۷. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون ص ۷۵.
- ۱۷۹- جواد صفی نژاد. سی سخت بویر احمدی. تهران، ۱۳۴۷. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران. ص ۱۱۱. پلی کپی.
- ۱۸۰- نادر افشار نادری. اپیل یهمنی. تهران، ۱۳۴۷. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران. ص ۹۷. پلی کپی.
- ۱۸۱- ابوالقاسم حیدرهائی. یادداشت.
- ۱۸۲- مندم. برگه ۰۴۶.
- ۱۸۳- مندم. برگه ۰۲۴۱۲.
- ۱۸۴- اسلام الله شعبانی نژاد. یادداشت.
- ۱۸۵- منبوم. برگه ۰۲۴۴.
- ۱۸۶- مندم. برگه ۰۳۰۸ و ۰۳۰۴ و برگه های دیگر.
- ۱۸۷- مندم. برگه ۰۴۶۱.
- ۱۸۸- منصور راعی. یادداشت.
- ۱۸۹- منبوم. برگه ۰۱۰۳.
- ۱۹۰- مرتضی مهاجری جر افشاری. نورعلی دریشتی، جعفرقلی احسانی، حسنعلی دافلی بیگی. یادداشت.
- ۱۹۱- مندم. برگه ۰۴۲۵.

- ۱۹۲- منبوم. برگه ۴۰۸.
- ۱۹۳- محمود پورمند مقدم. منوگرافی ده «قاضی آ باد» بوفاب آ باده. پایان نامه لیسانس تهران، ۱۳۴۲. دانشکده ادبیات. ص ۲۷.
- ۱۹۴- حمید انصاری. امود عمومی بازدگانی. ص ۹۹.
- ۱۹۵- منبوم. برگه ۵۰۸.
- ۱۹۶- منبوم. برگه ۹۶.
- ۱۹۷- محمدرضا بیک حسن. یاد داشت.
- ۱۹۸- منبوم. برگه .
- ۱۹۹- منبوم. برگه ۵۵۹.
- ۲۰۰- منبوم، برگه ۴۵۲، ۵۵۷، ۵۴۸.
- ۲۰۱- علیرضا عباسی. یادداشت.
- ۲۰۲- مندم. برگه ۴۸۴، ۴۹۴ و ۴۹۶.
- ۲۰۳- مندم. برگه ۵۴۴.
- ۲۰۴- منبوم. برگه ۲۴۱.
- ۲۰۵- غلامرضا طاهر. «لغت نامه لهجه قمشه (شهرضا). فرهنگ ایران زمین، ج ۱۳ (۱۳۴۴). ص ۲۹۶.
- ۲۰۶- برای مثال در سیرجان و کرمان به «سن». «مه Ma» و به «را». «ر» Re و به چه می دانم. «چم Gum» گویند، و در اغلب مناطق ایران نامهای بلند را کوتاهی کنند.
- ۲۰۷- برای راهجویی به معنای برخی از این نامها نک به:
- «نامهای شهرها و دیههای ایران» در: کاردوند کسروی. به کوشش یحیی ذکاء. تهران، ۱۳۵۶. کتابهای جیبی. ص ۲۷۰-۳۱۳.
- ۲۰۸- ۲۱۲- به ترتیب نام یک سزرعه، یک قصبه، یک سزرعه، یک قله و یک گردنه در کمراه اند.
- ۲۱۳- کوچ ایلات ترک زبان به ایران به مقیاس وسیع و گسترش زبان آنان در میان ایرانیان از زمان فرمانروائی سلجوقیان (۴۳۱ ه.ق.) یعنی از حدود هزار سال پیش آغاز گردیده است. برای مطالعه بیشتر نک به:
- «ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافت» در کاردوند کسروی. به کوشش یحیی ذکاء تهران، ۱۳۵۶. کتابهای جیبی. ص ۳۲۶-۳۷۴ و:
- «انتشار قبایل ترکی زبان در اراضی آسیای میانه و ایران» در. ارناسکی. فقه اللغة ایرانی.
- ترجمه کریم کشاورز. تهران، ۱۳۵۸. انتشارات پیام. ص ۲۲۷-۲۴۴.

۲۱۴- منظور کوچاندن ارامنه ارمنستان است به جلفای اصفهان و شهرها و روستاهای مرکزی ایران، در حدود ۴۰۰ سال پیش. گرنه ارامنه از اقوام ایرانی بوده و پیش از این تاریخ نیز کم و بیش در ایران حضور داشته‌اند. نک به.

اسماعیل راثین. ایرانیان ادهنی. تهران، ۱۳۵۶. اسیر کبیر.

سار کیسیان، ها کوپیان ابراهامیان، یرمیان، نرسی سیان و خداوردیان. تاریخ ارمنستان. ترجمه ۱. یرمانیک. تهران، ۱۳۶۰. (مترجم).

۲۱۵- شرح هر کدام از این مجموعه‌ها خود موضوع مقاله‌ای است که متعاقباً بچاپ داده خواهند شد.

۲۱۶- اگرچه جان مک‌لنن اسکاتلندی ۱۸۸۱-۱۸۲۷ پیش از «تایلور» به بحث درباره معانی رمزی پاره‌ای از رسوم اجتماعی پرداخته بود، لکن «ادوارد بارت تایلور» این پدیده را با دقت بیشتری تجزیه و تحلیل کرده و واضح اصلی به نام «اصل بقایا» گردید.

وی در این باب می‌نویسد: «رسوم بی‌معنی باید بقایای عادات قدیمه باشد، در بدایت امر هرجا و هرزمان که این رسوم پدید آمد مفید فایده‌ای، و یا لاقلاً به منظور تشریفاتی بود. لکن اکنون از آن جهت این رسوم بی‌ربط شده است که به مرحله نوینی در جامعه منتقل گردیده و در این تحول معنی اصلی خود را از دست داده است.»

باین نحو روش تایلور در مورد آن اعصار گذشته که درباره آنها هیچ گونه شواهدی مستقیماً وجود نداشت و قهراً می‌بایست از طریق استنتاج، تصویری فرضی ترسیم نمود روشی بود دو جانبه. از یک جهت عبارت از مطالعه رسوم اقوام بدوی معاصر بود که می‌شد درجه فرهنگ آنها را قرینه جامعه اولی بشری دانست، و در ثانی عبارت از مطالعه بقایائی بود که هنوز در فولکلور معاصرین وجود داشت.

... جادوگری که همواره یکنوع جذبه ادبی تخیلی داشت اینک به صورت نوئی جلوه‌گشود زیرا مفتاحی گردید از برای گشودن صندوقچه اسرار تمدن اقوام اولیه... تایلور قادر بود... معین کند که اهمیت فرهنگی این قبیل اصول غیر معقول به منظور حصول نتایج مطلوب از چه قرار بوده است» (ه. ر. هیسن. تاریخ مردمشناسی. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران، ۱۳۴۰. ابن سینا. ص ۱۰۳ و ۱۰۶).

۲۱۷- درباره جادوی مسری و تقلیدی نک به:

(یوسف فضائی. جنبانهای اجتماعی دین. تهران، ۱۳۵۶. چاپار. ص ۱۵۴-۱۷۵)

۲۱۸- شرح این آئین‌ها و باورها در مقالاتی جداگانه خواهند آمد.

✽- در پایان شایسته است که از اساتیدگرامی جناب دکتر غلامعباس توسلی و جناب دکتر حسن سرائی و جناب دکتر منوچهر محسنی که از راهنمایی هایشان سود جستهم و مشوق من در این راه بوده‌اند و همکاران و دانشجویانی که ناشان درپانوشته‌هایداشده وراویان (مصاحبه شولدگانی) که ناشان در پایان کتاب خواهد آمد سپاسگزاری کنم.

## الفبای مصوت این مقاله (۱)

A	اَ	K	ک
À	آ	G	گ
B	ب	L	ل
P	پ	M	م
T	ت + ط	N	ن
S	س + ص	V	و
J	ج	Y	ی
Ç	چ	O	اُ
H	ح + ح	Ô	اُو (نو مانند نوروز)
X	خ	U	او (بو مانند بویا و جوی)
D	د	Ü	او (مانند U فرانسوی)
R	ر	E	اِ (کوتاه)
Z	ز + ذ + ض + ظ	Ê	اِ (کشیده)
Ž	ژ	Ā	آ (کشیده بین فتحه ممدود
Š	ش		و ع مانند BĀLE بیله)
·	ا + ا + ا	i	ای (می)
Q	ق + ق		واو معدوله (مانند خواب و خواهر)
F	ف	W	

۱- به نقل از : انجوی شیرازی ، جشن‌ها و آداب و منتهیات زمستان  
جلد اول .

## علائم اختصاری تا سائوس

- ۱- سئدم = مصاحبه نگارنده در محل
- ۲- سئبوم = مصاحبه نگارنده با مسافین و مهاجرین
- ۳- سئومئدم = مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل
- ۴- کد بنن = کار دانشجویی با نظارت نگارنده